چه عواملی عدالتخواهی را به حاشیه می‌برد؟

داود موذنیان

حرکت‌هـای عدالتخواهانـه حق طبیعی همه آحاد اسـت اما آنچه که مداقّه در آن باید مسبوق بر هر حرکت عدالتخواهانه باشد توجه به لازمه‌ها، اصول و شیوه‌های صحیح عدالتخواهی و ایضاً محاقات و عوامل تهدیدکننده عدالتخواهی اسـت، در غیر اینصورت عدالتخواهی به نوعی انحراف و ابتذال تبدیل می‌شود. در این مختصر سعی شده مواردی چند از عوامل تهدید کننده عدالتخواهی مورد بررسی قرار داده شود.

۱. مصداق‌سازی

از عواملـی که عدالتخواهی را به حاشـیه و انحـراف می‌کشـاند انتقادهای شـخصی و مصداق‌سازی به جای پرداختن و بسط گفتمان عدالتخواهی است. در این روش و اسلوب اولاً؛ احتمال خطا زیاد است و موارد بسیاری مشاهده شده که منتقد بر پایه داده‌ها و اطلاعات ضعیف، شخصی را مورد اعتراض قرار می‌دهد در صورتی که واقعا چنین نبوده و منجر به تهمت و افتراء می‌شـود، ثانیاً؛ این روش ضربـه‌ای مهلک بر پیکره جریانات عدالتخواه وارد می‌آورد چراکه در صورت اشتباه بودن تحلیل و اطلاعات، هم اعتماد جامعه را نسبت به آن شخص و جریانات همسـو سـلب می‌کند و هم راه را برای فرار مفسدان اصلی فراهم می‌کند و چه بسا آنان را در موضـع طلبکار و مظلوم قرار می‌دهد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «گفتمان عدالت‌خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید. وقتی شما روی یک مصداق تکیه می‌کنید، هم احتمال اشـتباه هست، هم وسـیله‌ای به دسـت می‌دهید برای اینکه آن زرنگ قانون‌دانِ قانون‌شـکن- که من گفته‌ام قانون‌دان‌های قانون‌شـکن خطرناکند- بتواند علیه شـما اسـتفاده کند»(بیانات در مورخ: ۱۳۸۷/۲/۱۴)

۲. عدالت‌طلبی منهای معنویت

از دیگر عوامل مهم به انحراف کشیده شدن جریانات عدالتخواهی، سلب معنویت از عدالت طلبی است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم- یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد- این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنویِ عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد» (بیانات در مورخ: ۱۳۸۴/۶/۸)

انسان معنوی در تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی همواره رضای خالق و اجر الهی را در نظر دارد و برای چیزی جز امر الهی به کوشش در جهت تحقق عدالت، در پی عدالت نیست.

عدالت و ظلم‌سـتیزی، تنها و منحصرا در صورتی محقق می‌شـود که فـرد عدالتخواه، متلبـس به معنویت حقیقی و خالصانه و برای رضای حق متعال به دنبال عدالت باشد، در غیر این صورت به شعارهایی ظاهرگرایانه، تصنعی و انحرافی تبدیل خواهد شد و سر در وادی ریا و دروغ و تزویر درخواهد آورد. چراکه معنویت اصیـل و حقیقی در ذات خود ظلم‌سـتیزی و ناسـازگاری با طاغوت را همـراه دارد و این خصیصه از ویژگی‌های ذاتی عدالت اسـت، به عبارت دیگر عدالت ذاتا با ظلم ناسـازگار است و این دو نقیـض یکدیگرند، بنابراین معنویت اصیل در ذات خـود عدالتخواهی را به همراه دارد و عدالت منهی معنویت نیز سرانجامی جز انحراف و ظاهرسازی نخواهد داشت.

بی‌تقوایی در پروسه عدالتخواهی

چـه زیبا فرمود امیرمومنـان که: «لایَهلِکُ علی التَّقوَی سِنخُ اَصْلٍ و لایَظمَأُ عَلیها زَرعُ قَومٍ؛ هرآنچه بر اسـاس تقوی پایه‌گذاری شود نابود نگردد و کشتزاری که با تقوی آبیاری شود نابودی ندارد» (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی: خطبه ۱۶). از مواردی که مصداق عدالتخواهی تهی از معنویت به شمار می‌آید عدم تقوا است که باعث می‌شود فرد اصطلاحا عدالتخواه صرفا بر اساس ظنیات و یک سری مدارک غیر محکمه‌پسند کوس رسوایی شخصی را به صدا درآورد و آبروی فردی را ببرد که این عمل نه تنها منافی شـرع و اخلاق است بلکه به بدنه جنبش عدالتخواهی نیز ضربه وارد خواهد کرد و نیز سبب تخریب چهره حکومت و بدبینی مردم نسبت به کل مسئولین و سیستم خواهد شـد. بگذریم از این که مفاهیم مقدسی چون انقلابی‌گری، خشم انقلابی و عدالتخواهی به منزله پا نهادن بر همه مهمات و اصول نیست و در بسیاری از موارد عدالتخواه باید بر اساس اصل «الاهم فی الاهم» پیش رود و با توجه به مصالح اصلی جامعه دست به افشاگری زند.

خود حق‌پنداری

خود حق‌پنداری نیز از مصادیق عدالتخواهی تهی از معنویت است که عامل مهمی در منحرف شـدن حرکت‌های عدالتخواهـی خواهد بود. متاسفانه آفتی که در برخی محافل عدالتخواه دیده می‌شود و در نهایت آسیب‌های جدی بر پیکـره این امر مبـارک و نهایتا ضربه به خود عدالتخواهان را به دنبال خواهد داشـت، نوعی احساس «خود حق‌انگاری» است که افراد را به «غرور» دچار می کند.

این احساس «غرور» سبب می‌گردد تا فرد با این توهم که دارای مطلقیت در حق اسـت و هرآنچه که می‌گوید عین حق اسـت، دچار نوعی اعتیاد به «افشاگری جنجالی» شود، به نحوی که با دستیابی به کوچک‌ترین قرینه و مدرکی دال بر فسـاد، آن را به تنور افشاگری در صفحات شبکه‌های اجتماعی می‌چسباند، بی‌آنکه مراحل سخت و دقیق صحت‌سنجی، پیگیری‌های پیش از انتشـار عمومی و سایر شروط شـرعی و اخلاقی و قانونی برای «امر بـه معـروف و نهی از منکر» را به سـرانجام برساند.

از قضا، این دقیقا نقطه‌ای است که می‌تواند به پاشنه آشیل این فرد تبدیل شود، به این نحو که حلقه‌های قدرتمند و ذی‌نفوذ قدرت و ثروت، که بیشـترین ضرر و ضربه را از افشاگری‌های درست و مستدل و نظام‌مند می‌بینند، با هدف گرفتن همین ولع و شهوت برای افشاگری، از طریق عوامل خود به سوژه نزدیک می‌شوند و برای جلب اعتماد او، مدارک و اسناد خاصی را در اختیار او می‌گذارند، تا او را به خود وابسـته کننـد. از همین‌جا، فرد افشـاگر به تدریج در یک دام می‌افتد، و مفتون از این «دسترسی»، مطالبی را منتشر می‌کند که او را در یک دامچاله حقوقی-قضایـی قرار خواهد داد. در این میان، بازنده نهایی جریان موسوم به «عدالتخواهی» است که اعتبار آن ضربه جدی می بیند و برنده واقعی، مفسدان حقیقی هستند که از افشاگری درسـت و جریان‌های ضدفسـاد زخم‌خورده هستند.[1]

۳. رفتارهای پوپولیستی

رفتارهـای عوام‌فریبانه و پوپولیسـتی در جریان عدالتخواهی به جای ریشه‌یابی و عملکرد دقیق، معقولانه و ریشه‌ای از دیگر عوامل تهدید کننـده و به زوال برنده جریـان عدالتخواهی است. رفتارهایی همچون افشاگری‌های بی‌سند و مدرک و زنجیره‌ای، برچسـب زدن بر اساس عکس و امثالهم به شخصیت‌ها و فرزندانشان، جنجال به راه انداختن در فضای مجازی بدون پایه‌هـای حقوقی محکم و ...، که بسـیاری از این کنش‌های ضعیف را می‌توان در رفتارهای سلبریتی‌ها مشاهده کرد. به طور حتم این گونه رفتارها یا به سبب ناآگاهی فرد نسبت به اصول صحیح عدالتخواهی است و یا با اغراضی انجام می‌گیـرد تا این جریان را به محاق برد. بر این اساس جریان های عدالتخواهی باید نسبت به اینگونه رفتارها هوشیارانه عمل کنند و در زمین آنها بازی نکنند.

۱ - عدالتخواهی علوی و بدلی: http://yon.ir/VKqG۴

آیا عزاداری موجب افسردگی می‌شود؟

■ رضا حیدری

محرم ماهی اسـت که برای ما ایرانیان رنگ و بوی خاصی داشـته و از قدیم‌الایام در این ماه مراسم و مجالس عزاداری به سبک‌های مختلف در سرتاسر کشورمان بر پا بوده است. برپایی این مجالس نشان از ارادت ایرانیان به امام حسین(ع) و یاران باوفای ایشان دارد. هر ساله با نزدیک شدن به این ماه سـؤالات متعددی پیرامون عزاداری و مسائلی ازاین‌دسـت در اذهان عمومی شکل می‌گیرد. معمولاً این سـؤالات از طرف اهل‌فن پاسخ داده می‌شود تا اگر شبهه‌ای در ذهن کسی به وجود آمده برطرف شـود. یکی از مسائلی که ممکن است ذهن برخی افراد را درگیر کند این است که آیا عزاداری موجب غمگین شدن مردم و افسـردگی آنان می‌شود یا خیر؟ چندی پیش نیز در اظهارات یکی از مسئولان اشاره‌ای به این موضوع شده بود که با واکنش‌های مختلفی مواجه شد. ازآنجایی‌که افسردگی به‌عنوان یک بیماری روانی در روانشناسـی مطرح می‌شود شاید بهتر باشد فارغ از فضای هیجانی با بررسی علمی این ادعا ببینیم آیا واقعاً عزاداری موجب افسـردگی می‌شود یا خیر.

روانشناسی سال‌هاست که به‌عنوان یک علم فعالیت می‌کند و از علومی مانند فلسفه و غیره راه خود را جدا ساخته است. حال اگر قرار باشد در حوزه مسائل مربوط به روانشناسی صحبتی کرده و ادعایی کنیم قطعاً صحبت‌های ما نیز باید سیر علمی داشته و مستند به تحقیقات معتبر علمی باشد. به بیان ساده‌تر اگر بخواهیم بگوییم چیزی مانند عزاداری علت چیز دیگری مانند افسردگی است باید به تحقیقاتی که در این زمینه انجام‌شده اسـتناد کنیم و یا اگر تاکنون تحقیقی صورت نگرفته خودمـان با روش‌های علمی و به‌صورت صحیح چنین کاری را انجام دهیم. البته انجام یک کار تحقیقاتی شرایط خاصی داشته و کار هرکسی نیست و باید به ریزه‌کاری‌های بسیاری توجه کرد.. در روانشناسی تنها زمانی می‌توان گفت یک عمل علت به‌وجود آمدن یک حالت روانی است که از طریق تحقیقات علمی به اثبات رسـیده باشد. تاکنون تحقیقی که ثابت کرده باشد عزاداری و گریه بر مصائب اهل‌بیت موجب افسردگی می‌شود انجام نشده است. ازنظر فلسفی و علت و معلولی هـم اگر به این قضیه نگاه کنیم باید بگوییم که ما دچار خطا شـده‌ایم. ممکن است تعدادی از افرادی که عزاداری می‌کنند افسـرده باشند اما آیا عزاداری علت افسردگی است و بین عزاداری و افسـردگی رابطه علت و معلولی وجود دارد یا اینکه ایـن دو متغیر صرفاً به‌صورت تصادفی در کنار یکدیگر قرار گرفته و هیچ رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد. به بیان ساده‌تر شاید فردی که از قبل افسردگی داشته در مراسم عزاداری شرکت کرده باشد. در این حالت نمی‌توانیم جلسه عزاداری را علتی برای افسردگی او بدانیم. افسردگی واژه‌ای است که ممکن است خیلی از افراد به‌راحتی آن را به‌کاربرده و به‌محض مشـاهده فردی ناراحت که در گوشه‌ای نشسته برچسب افسردگی به او بزنند. اگر بخواهیم بگوییم فردی افسرده است یا نه نباید صرفاً به حالت غمگین و گوشه‌نشینی او یا پوشیدن لباس‌های تیره نگاه کنیم. برای تشخیص فرد افسـرده باید به نشانه‌های افسردگی که در منابع تخصصی روانشناسی ذکرشده توجه کنیم و براساس آنها تشخیص دهیم که فردی افسرده اسـت یا خیر. قطعاً این تشخیص تنها از عهده متخصص روانشناسـی برمی‌آید. در روانشناسی افسردگی به‌عنوان یک واکنش طبیعی نسبت به از دست دادن یک‌چیز باارزش مطرح‌شده است. ازنظر تعریفی افسردگی زمانی به وجود می‌آید که ما چیز باارزشی را از دست‌داده باشیم. حال سؤال اینجاسـت که ما با حضور در جلسات عزاداری اهل‌بیت (علیهم‌السـلام) آیا چیزی را از دست می‌دهیم؟ یا برعکس چیزی را پیدا می‌کنیم؟

در نشانه‌هایی هم که برای شناخت افسردگی مطرح‌شده به مواردی اشـاره شده مانند اینکه فرد باید حداقل ۶ ماه نشـانه‌های افسـردگی را داشـته باشـد تا بتوان به او برچسب افسردگی زد. به‌بیان‌دیگـر چنـد روز ناراحتـی و حالات غمگینی نمی‌تواند نشانه افسردگی باشد. فردی کـه به خاطر حضور در جلسـات عزاداری چند روز و یـا چندهفته‌ای را مشـکی به تن کرده و چهره‌ای غمگین به خود می‌گیرد براساس تعریف روانشناسی نمی‌تواند یک فرد افسرده باشد.

غم و اندوه از هیجاناتی هسـتند که زودگذر بـوده و نمی‌توان آنها را با افسـردگی که کاملاً متفاوت بـوده و معمولاً طولانی‌تـر و عمیق‌تر است مقایسه کرد. همه ما در طول روز هیجانات متعددی را تجربـه می‌کنیم که غم و اندوه نیز جزئـی از آن‌هاسـت اما همان‌طـور که گفتیم این‌ها زودگذر بوده و نمی‌توان نام افسـردگی بر آن گذاشت.

نکتـه دیگری که باید بـه آن پرداخت این اسـت که هرچند در جلسـات عـزاداری افراد بـه دلیـل مصائبی کـه بر خانـدان عصمت و طهارت (علیهم‌السـلام) واردشده معمولاً اشک از چشمانشـان سرازیر می‌شـود و ممکن است دقایقی را گریان باشند اما حتی در این شرایط هم نمی‌توان گفت غم و اندوه بر آنها حاکم شده است. اگر به افرادی که در جلسـات عزاداری شرکت می‌کنند نگاه کنیم متوجه می‌شویم نه‌تنها غم و اندوهی ندارند که حتی در پایان جلسات عزاداری احساس سبکی و شعف هم دارند. در مراسمات ماه محرم هم می‌بینیم که افراد فارغ از قومیت، تحصیلات و... در کنار یکدیگر و دست در دست هم برای برگزاری هر چه بهتر این مراسم با هم همکاری می‌کنند. افراد با اخلاص تمام در این ایام سـعی در برپایی جلسات عزاداری داشته و تمام تلاش خود را برای برگزاری هرچه بهتر این مراسم به کار می‌گیرند. آیا می‌شـود این شور و هیجان را در میان افراد افسرده هم دید؟ آیا فرد افسرده حاضر است در جلسـات عزاداری حاضرشده و کاری را در حضـور دیگـران انجام دهد؟ این‌ها تنها بخشی از استدلال‌ها برای پاسخ به این سؤال بود که آیا عزاداری موجب افسردگی می‌شود یا خیر. هرچند در زمینه مسائلی مانند افسردگی، شادمانی، شعف و... تحقیقات بسیاری به‌خصوص در روانشناسی مثبت‌گرا صورت گرفته اما همین چند مورد کافی بود تا بدانیم که ادعای افسردگی عزاداران ادعایی است که علم روانشناسی آن را تائید نمی‌کند.

چرا فارغ‌التحصیلان دکتری علوم آزمایشگاهی از دریافت شماره نظام پزشکی محرومند؟

هفته گذشـته بود که جمعی از فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مقاطع مختلف رشته‌های تخصصی علوم آزمایشگاهی در نامه‌ای به سازمان نظام پزشکی خواستار لغو یکی از مصوبات این سازمان شدند.

این فارغ‌التحصیلان و دانشجویان با ارسال متنی به کیهان ضمن ارائه توضیحاتی درباره مشکل مذکور خواستار برطرف شدن آن شده‌اند.

درتوضیحات این فارغ‌التحصیلان و دانشجویان آمده است: «در مصوبه شانزدهمین جلسه شورای عالی سازمان نظام پزشکی مقرر شده است که فارغ‌التحصیلان دوره دکتری تخصصی رشته‌های تخصصی علوم آزمایشگاهی در صورتی مجاز به دریافت شماره نظام پزشکی هستند که حتما دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را نیز در رشته‌های مرتبط دریافت کرده باشند.

این مصوبه در حالی اسـت که برخی از مقررات و مصوبات مربوط به این حوزه مغایر با مصوبه اخیر سازمان نظام پزشکی است.

بر اسـاس فصل دوم از قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی مصوب سال ۱۳۸۳ مجلس شـورای اسلامی، این سازمان نقش مشورتی و تا حدودی نظارت بر اجرای برخی از قوانین حرفه‌های پزشـکی را دارد و اختیاراتی در حیطه قانونگذاری و تعیین صلاحیت مشمولان عضویت در سـازمان نظام پزشکی را نداشته و مطابق با قانون موظف به صدور شماره نظام برای همه مشمولان دارای صلاحیت از وزارت بهداشت می‌باشد.

بر اساس ماده ۴ از فصل سوم قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی، کلیه اتباع ایرانی پزشک، دندانپزشک، دکتر داروساز و متخصصین و دکترای علوم آزمایشگاهی (حرفه‌ای یا متخصص) تشخیص طبی و لیسانسیه‌های پروانه‌دار گروه پزشکی به استثناء گروه پرستاران می‌توانند عضو سـازمان باشند. همانطور که ملاحظه می‌شـود در این ماده پایه‌های تحصیلی قبل از دکترای علوم آزمایشگاهی ملاکی برای تعیین صلاحیت برای عضویت در سازمان نمی‌باشد.

بر اساس اصلاح ماده ۳ و همچنین تبصره ۳ الحاقی ماده ۱ قانون مربوط به مقررات امور پزشـکی و داروئی و خوردنی و آشـامیدنی، صلاحیت حرفه‌ای در امور پزشکی و رشته‌های پروانه‌دار توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین می‌گردد و دخالت سازمان نظام پزشکی در این امر غیرقانونی است. این موضوع نیز در تاریخ ۱۳۹۷/۷/۲ توسط وزارت خانه مربوطه به سازمان نظام پزشکی تاکید گردیده است که متاسفانه سازمان نظام پزشکی تن به اجرای قانون نداده و از اعطای شماره نظام پزشکی به فارغ‌التحصیلان دکتری تخصصی یاد شده امتناء می‌نماید. همچنین در تاریخ ۹۷/۱۰/۳ معاون حقوقی مجلس وزارت بهداشت طی نامه‌ای از سازمان نظام پزشکی خواسته است، اعطای شماره نظام به دارندگان مدارک دکترای تخصصی PhD را به روال سابق برگرداند، در این نامه به صراحت اعلام شده که تعیین وظایف و صلاحیت شـاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته باید با هماهنگی این وزارت خانه صورت گیرد، که متاسفانه سازمان نظام پزشکی از پاسخ به این نامه نیز خودداری نموده است.

ماده ۳ و ۵ آئین‌نامه تاسیس و اداره امور آزمایشگاه‌های تشخیص پزشکی، رشته‌های یاد شده فوق را معادل دکتری تخصصی رشته‌های علوم آزمایشگاهی دانسته و اجازه تاسیس آزمایشگاه و تصدی فنی در بخش مربوطه را به آنها داده و عضویت این افراد در سازمان نظام پزشکی یکی از شرایط احراز مسئولیت فنی است.

براساس مواردی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که دریافت مدرک دکتری تخصصی به عنوان صلاحیت حرفه‌ای برای دریافت شماره نظام پزشکی کافی است و مطلقا صحبتی از مدارک کارشناسـی و کارشناسی ارشد نشده است، زیرا وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی قبل از آزمون ورودی، رشته‌های مرتبط را غربالگری کرده و اجازه شرکت به رشته‌های نامرتبط را از ابتدا نداده اسـت. در ضمن پس از ورود دانشـجویان به مقاطع مذکور وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی با ارایه دروس کمبود به صورت جبرانی، موجب هم ترازی علمی برای فارغ‌التحصیلان دکتری تخصصی با هر پایه تحصیلی می‌گردد.»

گفتنی اسـت، فارغ‌التحصیلان معترض به این مصوبه معتقدند مسئولان سازمان نظام پزشـکی با این اقدام، صلاحیت وزارت بهداشـت و بردهای تخصصی رشته‌های مختلف را مردود اعلام کرده و بصورت مسـتقل اقدام به تصویب مصوبه فوق‌الذکر نموده است. تا قبل از تصویب این مصوبه، تمامی فارغ‌التحصیلان دکتری تخصصی علوم آزمایشگاهی با عنوان رشته‌های پروانه‌دار وزارت بهداشت، قادر به دریافت شماره نظام پزشکی بودند اما با مصوبه اخیر این افراد از ادامه فعالیت شغلی و علمی باز می‌مانند.

به نظر می‌رسد آنچه در این میان گم شده، معرفی مرجع قانونی برای ارائه شماره نظام پزشـکی اسـت و صد البته دانشجویانی که بعد از سال‌ها تحصیل به یکباره و با یک مصوبه برنامه تحصیلی و شغلی خود را برباد رفته می‌بینند.

سیاست‌های فمنیستی پایه‌های خانواده ایرانی را می‌لرزاند

موضوعاتی نظیراشتغال زنان، ورزشگاه رفتن و موتورسواری زنان و سند توسعه پایدار، تجربه‌ای شکسـت خورده و ناکام در کشـورهای مبلغ این برنامه‌ها که با وجود ظاهر جذاب برای برخی، در واقع اساس خانواده ایرانی را با تزلزل روبه‌رو می‌کند.

با توجه به اینکه پایه خانواده، ازدواج و تشـکیل خانواده اسـت؛ پـس آمار ازدواج به‌هنگام و پایداری آن درجه اهمیت بالایی دارد. طبق گزارش مرکز آمار ایران، فراوانی ازدواج‌ها از سـال ۹۰ روند کاهشـی داشـته به‌طوری که از ۸۷۵ هزار ازدواج سال ۹۰ به ۵۵۰ هزار ازدواج رسیده است. از سوی دیگر با وجود کاهش آمار ازدواج‌ها، تعداد طلاق‌های ثبت شده در کشور بطور مداوم روند افزایش را تجربه کرده اسـت. شتاب این افزایش در دوره‌های مختلف متفاوت است. میزان طلاق متاهلان روندی افزایشـی دارد به‌گونه‌ای که از حدود ۳ در سـال ۱۳۶۵ به حدود ۸ در هزار زن متاهل در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

به گزارش عیارآنلاین، از آنجا که بنیان خانواده ایرانی با طلاق دچار فروپاشـی می‌شـود برای حفظ این نهاد نیاز است که سیاست‌گذاران نسبت به تعیین برنامه‌های حمایت از خانواده اهتمام بیشـتری بورزند. همچنین با وجود ارزش و جایگاه نهاد خانواده در فرهنگ ایرانی ضروری اسـت توجه شـود که چرا ثبات و پایداری خانواده ایرانی تحت‌الشـعاع قرار گرفته است. به استناد آمار هرچه به دوران کنونی نزدیک‌تر شده و برخی فرهنگ‌های وارداتی در خانواده ایرانی جای باز کرده اسـت، شمار طلاق‌ها افزایش می‌یابد. با وجود این دیده می‌شود که هنوز برخی از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشـور به دنبال تقلید و پیاده‌سازی سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی وارداتی در بین خانواده‌های ایرانی هستند.

سیاست‌هایی که شاید به‌ظاهر به زعم برخی افراد جامعه دلچسب نشان دهد اما در واقع اساس خانواده ایرانی را با تزلزل روبه‌رو می‌کند. موضوعاتی نظیراشتغال زنان، ورزشگاه رفتن و موتورسواری زنان و سند توسعه پایدار که در نگاه اول مطلوب به‌نظر می‌رسد اما در واقع این سیاست‌ها تجربه‌ای شکست خورده و ناکام در کشورهای مبلغ این برنامه‌ها است. به‌طوری که می‌توان گفت این کشورها با اجرای این سیاست‌های ضد خانواده در زمینه مسائل اجتماعی فرهنگی به بن‌بست رسیده‌اند.

طبق نتایج نظرسـنجی موسسه IFOP در پنج کشور آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و اسپانیا با جامعه آماری زن بالای ۱۸ سال نشان می‌دهد، ۳۷ درصد زنان اروپایی آشکارا خیانت می‌کنند.

همچنین به اسـتناد تحقیقی در انگلسـتان، زنان شاغل در معرض خطر بیماری‌های قلبی و سرطان قرار دارند. نتایج این تحقیق که در پایگاه اینترنتی روزنامه دیلی تلگراف منتشر شده است نشان می‌دهد که زنان تحت تأثیر فشار کاری قرار می‌گیرند و این می‌تواند باعث مریضی و ناتوانی آنها شود. با وجود این بسیاری از کشورها متوجه اهمیت نهاد خانواده برای ثبات اجتماعی شده‌اند و در همین راستا سیاست‌های حمایت از خانواده اتخاذ کرده‌اند.

سیاست حمایتی کشورهای اروپایی از مادران شاغل

در همین زمینه دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس طی گزارشـی به بررسـی سیاست‌ها و ساختار سیاست‌گذاری زنان و خانواده در کشور آلمان پرداخته است. در این گزارش آمده است: «دولت آلمان کمک هزینه‌ای از ۳۰۰ تا ۱۸۰۰ یورو در ماه را به پدر یا مادر فرزند تازه به دنیا آمده اختصاص می‌دهد که این مبلغ حداکثر تا ۱۴ماه پرداخت می‌شود. یکی دیگر از والدین نیز برای حداقل دو ماه می‌تواند از این تسـهیلات استفاده کند. سیاست‌های حمایتی اختصاصی مادران شـاغل شرایط مساعدی را برای این افراد فراهم می‌کند تا در صورت فعالیت اقتصادی نیز بتوانند به نقش مراقبتی خود در خانه و تربیت فرزندان نیز بپردازند».

همچنین در کشورهای حوزه اسکاندیناوی نظیر سوئد، فنلاند و نروژ نیز سیاست‌های حمایتی از خانواده در برنامه سیاست‌گذاران این کشورها قرار دارد؛ سوئد معمولا با سیاست‌های قوی حمایت از خانواده شناخته‌شده است و دلیل زاد و ولد بالا (در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی) را سیاست‌های حمایت از خانواده می‌دانند. سـوئد نخستین کشـوری است که از سال ۱۹۷۴ به پدران هم اجازه مرخصی زایمان داده و حمایت از مرخصی زایمان در این کشور مرتباً درحال بازبینی و ارتقا است.

دولت نروژ نیز مانند سایر کشورهای اسکاندیناوی ازجمله دولت‌های ناظر بر رفاه عمومی به‌شمار می‌رود. دولت‌های محلی و مرکزی، مسئول نظارت بر مدارس، بیمارستان‌ها، مستمری بازنشستگان و خدمات اجتماعی هستند. خدمات رفاهی برای خانواده شامل خدمات درمانی، پرداخت به بیماران و ناتوانان، پرداخت مستمری و بیمه بازماندگان است.

در دانمارک خدمات اجتماعی و سیاسـت‌های مربوط به خانواده برای تمام شهروندان فراهم است و بخش عمومی موظف است تا خدمات با کیفیت مطلوبی را به شهروندان ارائه کند. در این میان افراد سالمند، کسانی‌که ناتوانی جسمی‌دارند، کودکان و بیماران مورد توجه بیشتری قرار دارند.

با توجه به مطالب مطرح شده به‌نظر می‌رسد با وجود اهمیت خانواده و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی ضروری است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور به حمایت هرچه بیشتر از این نهاد بپردازند. در همین راستا به‌نظر می‌رسد اجرای سیاست‌های کلی خانواده که در سال ۱۳۹۵ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده است، برنامه حمایتی ارزنده‌ای برای تقویت بنیان خانواده به ارمغان آورد. مثلاً در این بند ۱۳ سیاست کلی خانواده برای جلوگیری ازاشاعه طلاق در جامعه آمده است: «پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده به‌ویژه موضوع طلاق و جبران آسیب‌های ناشی از آن با شناسایی مستمر عوامل طلاق و فروپاشی خانواده و فرهنگ‌سازی کراهت طلاق».

همچنین اهمیت دارد که تصمیم‌گیران کشـور از اتخاذ سیاست‌های ناسازگار و فمنیستی که ماهیتی ضد خانواده دارد اجتناب کنند. چرا که این سیاست‌های نخ نما در کشورهای مروج آن نیز سبب فروپاشی بنیان خانواده شده است. بنابراین این کشورها نیز نسبت به تبعات این برنامه‌های ضد خانواده مطلع شـده‌اند و در صدد اصلاح آن بر آمده‌اند. در همین راستا سیاست‌های حمایت از خانواده را در پیش گرفته‌اند؛ اما جای سـؤال است چه دلیلی دارد که برخی سیاست‌گذاران در ایران در عوض حمایت از خانواده با دنباله‌روی از برنامه‌های ضد خانواده، اسـاس این نهادِ تمدنی را نشانه گرفته‌اند؟

عکس یادگاری با سیاست‌های کلی خانواده!

محمدرضا آرام

سـه سـال پیش (۱۳ شـهریور ماه ۱۳۹۵) بود که مقام معظم رهبری سیاست‌های کلی خانواده را در ۱۶ بند ابلاغ کردند.

بلافاصله پس از این ابلاغیه بود که موجی رسانه‌ای و خبری به پا شد. تیتر اوّل تمام خبرهای صداوسیما به تبیین و ترویج این سیاست‌ها اختصاص یافت. شامگاه ۱۳ شهریور ماه هم گفت‌وگوی ویژه خبری، این سیاست‌ها را به بحث و بررسی گذاشت. همگان بَه بَه و چَه چَه کنان که چه‌ها کنند برای این واحد بنیادین و سنگ بنای جامعه اسلامی؛ آخر؛ همه مسئول بودند. چه نهادهای خیلی مسئول و حقوق بگیر و چه گروه‌های آتش به اختیار.

پس از گذشت حدود سه ماه، معاون اول رئیس‌جمهور دست به قلم شده و با نگارش نامه‌ای سیاست‌های مذکور را به معاونت امور زنان و خانواده ابلاغ می‌کند[۱]. طبق این نامه هر بندی را به برخی دسـتگاه‌ها یا وزارتخانه بند کردند. تمام دسـتگاه‌های همکار موظف می‌شوند گزارش اقدامات خود را در مقاطع سـه ماهه به دبیرخانه سـتاد ملی زن و خانواده ارسال کنند. معاونت امور زنان هم موظف می‌شود هر ۶ ماه یکبار گزارش عملکردی جامع به معاون اول رئیس‌جمهور ارسال کند تا او هم برای ارائه گزارش سالانه دست پر باشد.

آخرین روزهای سال ۱۳۹۵ بود که قانون برنامه ششم توسعه در مجلس با ۱۲۴ بند به تصویب می‌رسـد. فقط چهار بند از این قانون به سیاست‌های کلی خانواده می‌پردازد. البته این مورد به عنوان تنها قانون موجود پس از ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده هم غنیمت است. این چهار بند، هرچند به ظاهر بند به سیاست‌های کلی خانواده است، امّا به واقع در نهایت به اسناد و سیاست‌های بین‌المللی چون «شـاخص‌های اهداف هزاره سـوم توسعه» و «شاخص‌های جنسیتی کمیسیون آمار سازمان ملل» وصل می‌شود[۲].

پیگیری ارزش‌های وارونه

طبق این قانون، «رویکرد عدالت جنسیتی» تبدیل به ملاک تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن می‌شود. معاونت امور زنان و خانواده هم به جای پرداختن به وظایف محوله به تصویب شاخص‌های عدالت جنسیتی می‌پردازد. با کمی دقت نظر مشخص می‌شود که مقصود این معاونت از عدالت جنسیتی همان «برابری جنسیتی» مصرح در اسناد بین‌المللی -چون سند ۲۰۳۰- است. تلاش برای حضور زنان در ورزشـگاه‌ها[۳] به جای افزایش امکانات ورزشی بانوان و پیگیری طرح ممنوعیت ازدواج تعداد محدود دختران زیر ۱۸ سـال به جای پیگیری ازدواج تعداد فراوان مجردان کشور، نمونه‌هایی از ارزش‌های وارونه معاونت امور زنان و خانواده در این زمینه است.

فی‌الواقع این معاونت و دسـتگاه‌های مسـئول مشـابه، پیـش از آنکه سیاست‌های کلی خانواده را فرا گرفته باشند، سیاست «اسمش را بیار، خودش را نیار» را در دستور کار قرار داده‌اند. به اسم سیاست‌های کلی خانواده به کام اسناد بین‌المللی همچون سند ۲۰۳۰! دستاورد تقریباً هیچ برای سیاست‌های کلی خانواده و مدال افتخار برای سازمان‌های بین‌المللی.

طبق قانون برنامه ششم توسعه مصوب می‌شود که از سال ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده، طلاق ۲۰ درصد به صورت سالانه کاهش پیدا کند. امّا ظاهرا جای طلاق و ازدواج عوض می‌شود! در سال ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده به ازای هر چهار ازدواج، یک ازدواج به طلاق منتهی شـده است، امّا یک سال بعد از ابلاغ این سیاسـت‌ها از هر سه ازدواج، یک مورد به طلاق انجامیده است[۴]. اگر به این آمار، سـن رو به افزایش ازدواج دختران و پسـران و فزونی تعداد مجردان قطعی کشور را اضافه کنیم، وخامت اوضاع بیش از پیش عیان می‌شود.

در بند دیگری از این قانون بر زمینه‌سازی برای افزایش نرخ باروری (TFR) به حداقل۲/۵ فرزند به‌ازای هر زن در سن باروری درطول اجرای قانون برنامه تأکید شده است. امّا با کمال تاسف و براساس آمارهای موجود، ایران سریعترین سیر کاهش نرخ باروری را در جهان به خود اختصاص داده است و فقط در یک بازه زمانی ۲۰ سـاله، بیش از ۷۰ درصد از نرخ باروری خود را از دسـت داده و کاهش داده اسـت[۵]. چیزی که در این میان بیش از هر چیز آزاردهنده اسـت، آمار رو به افزایش سـقط جنین در ایران است. طبق برخی گزارش‌ها سالانه ۶۰۰ هزار سقط جنین در ایران اتفاق می‌افتد. طبق آمار رسمی پزشکی قانونی سالانه ۱۰۰ هزار جنین و نوزاد مرده به دنیا می‌آیند و ۱۲ هزار زوج به دستور پزشک اقدام به سقط جنین می‌کنند[۶].

**سرنوشت مشترک اسناد و قوانین بالادستی کشور در